

تحلیلی بر رویکرد مشارکت اجتماعی روستائیان در برنامه های توسعه پایدار روستایی با تاکید بر جامعه روستایی ایران

محمد صادق علیائی^۱

چکیده

امروزه باتوجه به جایگاه و اهمیت جامعه روستایی در توسعه متوازن کشور و همچنین با عنایت به مسائل و مشکلاتی که این جامعه با آن مواجه است، اهتمام بر توسعه پایدار روستایی و نقش و جلب مشارکت های اجتماعی روستائیان یک امر ضروری به نظر می رسد، هدف از انجام این تحقیق بررسی نقش دستگاههای اجرایی کشور (دولت) در فراهم ساختن مشارکت های اجتماعی روستائیان در توسعه پایدار روستایی است. براساس بررسی های انجام گرفته در این تحقیق که از روش اسنادی و تحلیلی بهره گرفته شده است نتایج تحقیق نشان می دهد متأسفانه جلب مشارکت اجتماعی روستائیان به دلیل تغییر در تفکر دولت های که بر سر کار آمده اند با تغییر رویکرد مواجه بوده اند، و از طرفی برنامه های پیش بینی شده از هماهنگی لازم با دانش و بینش جامعه روستایی برخوردار نبوده است و این روند باعث گردید توسعه روستایی با چالشهای همانندی، مهاجرت، بیکاری، تخلیه روستاها و ... مواجه گردند، علیرغم هزینه های هنگفتی که برای امر توسعه روستایی توسط دولت هزینه شده است وامکان رفاهی چندین برابر نسبت به گذشته برای روستاها در نظر گرفته شده ولی روند مهاجرت بویژه جوانان به شهرها روبه فزونی گرفته است.

واژگان کلیدی: مشارکت اجتماعی، توسعه روستایی، مشارکت مردمی، دولت و توسعه روستایی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۶/۰۳

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۱۶

^۱ استادیار و عضو هیئت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (Email: msoliaei@gmail.com)

مقدمه

در حال حاضر، اعتقاد بر این است که اغلب دیدگاه‌ها و روشها و راهبردهای توسعه روستایی که در طی چند دهه بویژه تا دهه ۱۹۷۰ مطرح شده فاقد نگرش یکپارچه و پایدار نسبت به روستا و توسعه روستایی بوده، انسان در برنامه‌های توسعه روستایی به عنوان یک عنصر اصلی و تاثیرگذار که نقش مهمی در پیشبرد و اهداف توسعه روستایی دارد نادیده گرفته شده، لذا در دهه ۱۹۷۰ برای غلبه بر چالش‌های بوجود آمده در توسعه روستایی اندیشه توسعه پایدار روستایی مطرح شد. در واقع در این پارادایم به مرور با جایگزینی ((انسان محوری)) به جای ((فن محوری)) نوعی مرزبندی بین پارادایم‌های قدیم و جدید بوجود آمد و انسان از ((هدف توسعه)) به ((موضوع توسعه)) ارتقا پیدا کرد. لذا با توجه به این مهم مشارکت مردم در روند توسعه از نظر صاحب نظران توسعه چنان اعتباری برخوردار است که بعضاً توسعه را معادل مشارکت می‌دانند که بدون دستیابی به آن توسعه پایدار روستایی میسر نخواهد بود.

لذا برای رسیدن به توسعه به عوامل و شرایط مختلف بستگی دارد که باید کنار هم قرار گیرند تا اهداف توسعه محقق شود. تجربه توسعه در کشورهای جهان سوم حداقل در بخش روستایی نشان می‌دهد که نحوه نگرش به توسعه و روش‌ها و راهبردهای اتخاذ شده نقشی کلیدی در موفقیت یا عدم موفقیت برنامه‌های توسعه دارد. بسیاری از صاحب نظران دلیل عدم موفقیت در بهبود وضعیت جامعه روستایی و شکست برنامه‌های توسعه در روستاها را به نحوه نگرش به توسعه روستایی و راهبردهای اتخاذ شده مربوط می‌دانند. بررسی دیدگاه‌ها، روش‌ها و راهبردهای توسعه روستای در طی چند دهه نشان می‌دهد که در اغلب دیدگاه‌ها و روش‌ها و به ویژه تا دهه ۱۹۸۰ نگرش جزئی انتزاعی و موضوعی و فقدان نگرش سیستمی و یکپارچه به مقوله توسعه، از عوامل اصلی عدم موفقیت راهبردهای توسعه روستایی بوده است. چنانکه نتیجه بسیاری از این راهبردها افزایش دوگانگی بین شهر و روستا یا کشاورزی و صنعت و قرارگرفتن توسعه روستایی در مقابل توسعه شهری بوده است.

در این تحقیق با هدف شناسایی عوامل موثر، منابع، امکانات، محدودیتها و چالش‌های موجود در مشارکت مردم در توسعه پایدار روستایی از روش تحقیق توصیفی و تحلیلی با استفاده از جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و مشاهدات و تجارب و دیدگاه‌های کارشناسان و صاحب نظران توسعه روستایی استفاده شد و سپس به سئوالات مطرح شده زیر پاسخ داده خواهد شد:

- ۱- مشارکت اجتماعی روستاییان چه نقشی در توسعه پایدار روستایی خواهد گذاشت؟
- ۲- برای ایفای نقش مشارکت اجتماعی روستاییان در توسعه پایدار روستایی چه موانع و محدودیتهای وجود دارد؟

ملاحظات نظری

آدمیان در اجتماع با یکدیگر رفتار متقابل دارند. این کنش متقابل آدمیان با یکدیگر، رفتار اجتماعی نامیده می‌شود. جامعه‌شناسان با کاوش مفهوم رفتار اجتماعی به مفهومی بس مهم راه یافته‌اند به نام جهت‌گیری رفتار اجتماعی. جهت‌گیری رفتاری یک جامعه می‌تواند مثبت باشد یا منفی. آنگاه که جهت‌گیری رفتاری یک جامعه مثبت باشد، مسیر جامعه رو به کمال و تعالی خواهد بود و آنگاه که منفی باشد، جامعه رو به زوال و انحطاط خواهد رفت.

یکی از مولفه‌های بس مهم در جهت‌گیری مثبت رفتاری یک جامعه، در مفهوم مشارکت نهفته است. از اینروست که مفهوم مشارکت، به ویژه از دهه هفتاد میلادی به بعد، به عنوان یک موضوع مهم و کلیدی جای خود را در علوم اجتماعی و سیاسی باز کرد و البته دامنه آن در فلسفه‌های سیاسی نیز تجلی یافت، بطوری که در بسیاری از مفاهیم اجتماعی دیگر چون همیاری، تعاون، هم‌اندیشی، همراهی، مددکاری اشتراک‌مسابی و... سهمی از آن معنا را می‌توان یافت.

مشارکت می‌تواند دارای لایه‌های مختلفی باشد: مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، مشارکت در تصمیم‌سازی‌ها، مشارکت در عمل‌اجرا و مشارکت در سطح نظارت.

برای تشریح بیشتر مشارکت به تعدادی از تعریف‌های که اندیشمندان حوزه علوم اجتماعی در ارتباط با مشارکت نموده‌اند به چند مورد اشاره می‌گردد:

گائوتری در تعریف مشارکت می گوید: مشارکت فرایندی اجتماعی، عمومی، یکپارچه، چندگانه، چند بعدی و چند فرهنگی است که هدف آن کشاندن همه مردم به ایفای نقش در همه مراحل توسعه است (Gaotri, 1986:37)

ارنستاین، مشارکت را نوعی توزیع مجدد قدرت می داند که به سبب آن، شهروندانی که در حال حاضر در فرایند سیاسی و اقتصادی کنار گذاشته شده اند را قادر می سازد تا به تدریج در آینده شرکت داده شوند (اوکلی و همکاران، ۱۳۷۰:۳۳).

مشارکت اجتماعی دلالت بر گسترش روابط بین گروهی در قالب انجمنهای داوطلبانه، باشگاه ها، اتحادیه و گروه هایی دارد که معمولاً خصلتی محلی و غیر دولتی دارند و هدفشان مشارکت و درگیر ساختن مردم در فرایندهای اجتماعی مختلف در قالب سیاستهای اجتماعی است. به عبارتی مشارکت اجتماعی، بر آن دسته از فعالیتهای ارادی دلالت دارد که از طریق آنها اعضای یک جامعه در امور محله، شهر و روستا شرکت کرده و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در شکل دادن حیات اجتماعی مشارکت دارند (محسنی تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۰۸). تعدد و گستردگی سازمانهای محلی و غیر دولتی در یک جامعه، شاخص و بیانگر وجود مشارکت اجتماعی در آن جامعه است تا جایی که جامعه مدنی به واسطه بسط و گسترش مشارکتهای اجتماعی و نهادهای مدنی تعریف می شود. نهادهای مدنی، تشکلهای مردمی غیر دولتی است که در حد فاصل توده های مردم با دولت به وجود می آید و بخشی از مردم را برای دستیابی به یک هدف مشخص، و در یکی از حوزه های اجتماعی سازماندهی می کند. مشارکت اجتماعی با مشارکت مردمی قرابت نزدیکی دارد. زیرا اولاً مشارکتی است که از متن جامعه بر می آید، ثانیاً عرصه های مختلف حیات اجتماعی را در بر می گیرد. چنین مشارکتی در برنامه های عمران اجتماعی، بویژه در سطح روستاها، جایگاه ویژه ای دارد که غفلت از آن و فراهم نساختن بسترهای لازم برای بسط و بهره گیری مناسب از آن، برنامه های عمران و اجتماعی را در سطوح مختلف دچار مشکل و نارسایی می کند.

بنابراین مشارکت اجتماعی را می توان فرایند سازمان یافته ای دانست که از سوی افراد و جماعت به صورت آگاهانه، داوطلبانه و جمعی با در نظر داشتن هدفهای معین و مشخص به منظور سهیم شدن در منابع قدرت انجام می گیرد.

نمود عینی چنین مشارکتی وجود نهادهای مشارکتی چون انجمنها، گروه ها، سازمانهای محلی و غیر دولتی است.

اصولاً نحوه برخورد دولتها با مسئله مشارکت در قالب سیاستها و راهبردهای توسعه ای و نیز نگاهی که به توده ها دارند و مشروعیتی که دولت و حکومت نزد مردم دارد، مشخص می شود. «تحقق مشارکت وابستگی مهمی با گرایشهای حکومت دارد و وابسته به تقویت قانونی، سیاسی و دسترسی به منابعی چون زمین، سرمایه، اطلاعات و مهارت است» (Hughes, ۱۹۸۸: ۸۸). از آنجا که برخورد دولتها با فرایند مشارکت در کشورهای مختلف و نیز در طی زمان از صورت واحد و یکسانی برخوردار نبوده است میدگلی پاسخ دولتها، به مشارکت را، در قالب چهار شیوه بیان نموده است :

۱- **شیوه ضد مشارکتی**: این شیوه با نظریه های مارکسیستی نخبگان نزدیکی دارد که معتقدند دولت علاقه ای به فقر ندارد و از مشارکت اجتماعی محلی و نیز توسعه اجتماعی حمایت نمی کند، بلکه در خدمت طبقه حاکم است و منافع، انباشت ثروت و تمرکز قدرت آنها را تثبیت می کند. طرفداران این طرز تفکر معتقد به سرکوب مشارکت توده ها هستند و حکومتها اجازه مداخله و مشارکت همگانی در سیاست سازی را که ممکن است با مشروعیت و اهداف کلان اجتماعی و اقتصادی آنها تعارض پیدا کند، نمی دهد (غفاری، ۱۳۸۰: ۲۶۰).

۲- **شیوه مشارکت هدایت شده**: در این شیوه دولت از مشارکت اجتماع محلی با انگیزه های پنهانی حمایت می کند. مشارکت اجتماع محلی در این شیوه، به منظور کنترل سیاسی، اجتماعی، با علم به اینکه مشارکت هزینه برنامه های توسعه اجتماعی را کاهش می دهد و اجرای آن را تسهیل می کند. به کار می رود. در قالب این نوع مشارکت دخالت مردم فقط بر حسب سهیم شدن در نیروی کار و منابع و نیز تعهد به ایدئولوژی سیاسی دولت اهمیت دارد و برای تصمیم گیری آزاد و یا تقویت ابتکارات

مستقل از طریق گروه‌های خود مختار اهمیت چندانی قائل نیست. گسترش بسیج توده‌ها برای ساخت کشور و تأیید اهداف سیاست ملی از اولویتهای دولت است. آنها در حقیقت مفهوم محدود مشارکت (مشارکت صوری) را بر مفهوم گسترده (مشارکت اصیل) آن ترجیح می‌دهند (غفاری، ۱۳۸۰: ۲۶۳).

۳- شیوه مشارکت فزاینده: این شیوه از طریق ایده‌هایی که از مشارکت اجتماع محلی حمایت رسمی می‌کنند و با رویکرد آزاد و یا دوگانه که از ابتکارات محلی حمایت می‌کند و به تقویت کارکرد نهادهای مشارکتی می‌پردازند شناخته می‌شود. در قالب این شیوه سیاستهای دولت معمولاً به صورت مبهم تدوین و به صورت ضعیف اجرا می‌شود. در این شیوه پاسخ مشارکت اجتماع محلی از جانب دولتها بدین گونه است که با مشارکت مخالفت نمی‌کنند ولی در فراهم کردن پیشنهادها برای تحقق و تقویت مناسب آن کوتاهی می‌کنند. پاسخهای آن به مشارکت مقطعی است و حالتی نمایشی دارد و به خاطر سیاسی از خصلتی دوگانه برخوردار است (غفاری، ۱۳۸۰: ۲۶۶).

۴- شیوه مشارکت واقعی: در این شیوه دولت به طور کامل از مشارکت اجتماعی حمایت می‌کند و از طریق ایجاد سازوکارهایی برای ورود موثر اجتماعات محلی در تمامی ابعاد و سطوح توسعه تلاش می‌نماید. این شیوه از نظریه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی چون عوام‌گرایی، آنارشیزم و کثرت‌گرایی الهام گرفته و متضمن واگذاری واقعی قدرت است. در قالب این شیوه مشارکتی علاوه بر ایجاد نهادهای اصیل محلی، دولت متعهد به فعالیت‌های مشارکتی از طریق آموزش و تقویت اعضای اجتماعی محلی، تدارک مواد و دیگر اشکال کمک و نیز ایجاد هماهنگی در تصمیمات مرکزی، منطقه‌ای و محلی از طریق برنامه ریزی ملی جامع می‌باشد. تأکید بر تقویت بخشهای فقیر اجتماع محلی، شناسایی و حمایت از تمامی انجمنهای داوطلب مورد توجه است و مشارکت حالتی نهادی پیدا می‌کند (غفاری، ۱۳۸۰: ۲۶۹).

با عنایت به مباحثی که در زمینه بحث مشارکت در مبانی نظری تحقیق انجام گرفت، با اتکا بر مباحث انجام گرفته فوق موضوع مشارکت اجتماعی روستاییان و نقش دستگاه‌های اجرای در جلب مشارکت‌های اجتماعی روستاییان در مطالب پیش رو مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

مشارکت اجتماعی و توسعه روستایی

مشارکت، حق انسانی است، که، به لحاظ غایتی، به آزاد سازی و اعتماد به خویشتن انسان و از نظر ابزاری، به بسیج و نقش آفرینی توده‌های انسانی در فرایندهای عملی حیات اجتماعی منجر می‌شود. مشارکت، بخش جوهری و اساسی رشد انسان است. آن، توسعه خود اعتمادی، ابتکار، سربلندی، فعالیت، مسئولیت‌پذیری و تعاون اجتماعی است. تجربه اجرای برنامه‌های توسعه در کشورهای در حال توسعه در طی چند دهه اخیر نشان داده‌اند که به دلیل نادیده گرفتن مشارکت واقعی مردم نتوانسته‌اند در عمل به اهداف مورد نظر دست یابند. پیامد این عدم موفقیت، توجه اندیشمندان شاخه‌های مختلف علوم اجتماعی به موضوع مشارکت بوده است. مشارکت هم در بعد ابزاری و هم در بعد غایی خود مواجه با موانع و تنگناهایی است که به دلیل تفاوت ماهوی که این دو بعد با یکدیگر دارند موانع و تنگناهای مربوط به هر بعد نیز تفاوت پیدا می‌کنند ولی از آنجایی که مشارکت موثر و کارا، مشارکتی است که در آن به دو بعد ابزار و هدف توجه گردد. شناسایی زمینه‌ها و موانع هر دو بعد باید به صورت ترکیبی مورد توجه قرار گیرد. اگر مشارکت را به عنوان کنش اجتماعی (کنش یا عمل مشارکتی به عملی گفته می‌شود که عامل با توجه به انتظارات افراد دیگر آنرا انجام می‌دهد) در نظر بگیریم، دارای دو جنبه است: ۱- چه انگیزه‌هایی فرد را ترغیب به انجام کنش می‌نماید. ۲- فرد چقدر نسبت به عمل مورد مشارکت آگاهی دارد. هابرماس، سه نوع کنش را از هم متمایز می‌کند: ابزاری - استراتژیک-ارتباطی. او به کنش ارتباطی اهمیت خاصی قائل است که آن هم در فضای حوزه عمومی شکل می‌گیرد و این حوزه عمومی، مجرای شکل‌گیری هویت جمعی و علائق عمومی است که توسط گفتار و عمل جمعی شکل می‌گیرند، در کل، منظور او وجود سازمان‌ها، انجمن‌ها و مجامعی است که، پل بین حوزه خصوصی و حکومت هستند. الکسی دوتوکویل، مشارکت را در سایه همکاری و اعتماد جمعی ممکن می‌داند و حضور

در انجمن ها و شبکه های ارتباطات، افراد واقعی را به وجود می آورد و نیروی هر اقدامی است. در کل، مشارکت، از منظر نظام مندی و کارکردی، ساز و کاری برای بقا و توسعه نظام اجتماعی است و فرایند آگاهانه تقسیم قدرت و منابع کمیاب و فراهم سازی فرصت برای رده های پایین جامعه، جهت بهبود شرایط زندگی آنها عنوان کرده اند. (سفیری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۷).

به این ترتیب واژه مشارکت کاربرد زیادی یافته و در زمینه های مختلف بکار گرفته می شود. بسیاری از برنامه ریزان، هدف خود را جلب مشارکت سطح یا سطوحی از جامعه در اجرای طرحهای توسعه قراردادده اند، (جمعه پور، ۱۳۷۴: ۶۱ و ۶۲). وجود قدمت مشارکت در میان جوامع انسانی و عمل به آن، واژه مشارکت و مشارکتی برای اولین بار در اواخر دهه ۱۹۵۰ وارد فرهنگ توسعه گردید. و مدتها نیز طول کشید تا وارد عرصه روستایی شد. مساله مشارکت روستائیان در برنامه های توسعه روستایی موضوعی است که نقطه آغاز به دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بر می گردد (پاپلی یزدی و همکاران، ۱۳۸۱: ۴۰).

بنابر این اگر مشارکت اجتماعی روستایی خود ایزاری برای (توسعه) روستاها باشد که چنین هست، ابتدا باید مفهوم توسعه را مورد توجه قرار داد و مایکل تودارو توسعه را جریانی چند بعدی می داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه کن کردن فقر مطلق است (تودارو، ۱۳۷۰: ۱۳۶ و ۱۳۷) و شوماخر در این زمینه می گوید، توسعه با کالاهای مادی آغاز نمی شود، بلکه با آدمیان و تربیت آنها، با سازمان و با انضباط آغاز می شود (شوماخر، ۱۳۶۵: ۱۳۲ و ۱۳۱)، از طرفی، توسعه به دلیل اینکه دستاورد انسان محسوب می گردد، در محتوا و نمود، دارای مختصات فرهنگی است و بر تحول ارگانیک دلالت دارد. هدف از توسعه ایجاد زندگی پرثمره ای است که توسط فرهنگ تعریف می شود (میسرا، ۱۳۶۰: ۶)، و باعث "تغییر در ارزش ها و نگرش های مردم شود و به بهره برداری بیشتر از امکانات بیانجامد و با امکانات کافی در اختیار جوامع انسانی قرار دهد" (شکویی، ۱۳۷۵: ۳۱). اگر برنامه های دگرگونی اجتماعی در روستا بر اساس نظریه های راجرز، بر پایه ی شناخت ارزش ها و وجه نظرها و انگیزه دهقانان استوار نباشد شکست می خورد. لذا مجریان برنامه های توسعه روستایی باید ویژگی های فرهنگی و جمعیتی مخاطبان و گیرندگان برنامه های خود را به دقت مد نظر داشته باشند" (بحرینیان، ۱۳۷۸: ۱۰۴). به هر حال فرآیند توسعه یافتگی جز در سایه مشارکت در مسایل اجتماعی حاصل نمی شود. زیرا از شروط مقدمات مشارکت اجتماعی، مسئولیت پذیری است. آینده توسعه یافتگی یک جامعه در گرو مسئولیت پذیری مردمان آن جامعه در زمان حال است. امروزه خروجی بسیاری از پژوهش های اجتماعی و محور بسیاری از نظریه پردازهای جامعه شناختی، بیانگر این است که رسیدن به توسعه ای پایدار، در تمامی عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منوط و مشروط است به در میان کشیدن معنا و مفهوم مشارکت و محور قراردادن انسان های مشارکت جو. یعنی انسانی هایی که برای خود سهمی در مسایل اجتماعی قائل هستند و با فعالیت های آگاهانه و آزادانه خود می کوشند حیات اجتماعی خود را شکل داده و در آن سهیم باشند.

از همین روست که آدمیان رشد یافته، ناگزیر به همکاری با دیگران و مشارکت در عرصه های اجتماعی و پذیرش مسئولیت اجتماعی هستند. البته این ناگزیری به معنای جبر و نفی اراده نیست، بلکه رویدادی است از سر شعور، خواست، اراده و تصمیم. زیرا اساسا هرگونه مشارکتی که با زور و اجبار و تحمیق حاصل آمده باشد، علاوه بر آنکه از معنای راستین خود فاصله گرفته و کارآیی خود را نیز از دست می دهد. بین مشارکت اجتماعی و توسعه یافتگی یک ارتباط دو سویه برقرار است. بدین معنا که هرچه مشارکت بالاتر رود توسعه یافتگی بیشتر می شود و هر چه توسعه یافتگی بیشتر شود، مشارکت افزایش می یابد.

تبیین مشارکت اجتماعی روستایی در ایران

دستگاه های اجرای زیر مجموعه دولت به عنوان مولفه ای اساسی در فرایند توسعه، ایفای نقش می کند و پیوند تاثیر گذاری بین ساختار سیاسی و اجتماعی دارد، در جامعه روستایی ایران قبل از اصلاحات ارضی که کمتر مواجه با پیامدهای توسعه وابسته بوده است و در قالب نظام کهنه و دیر پای ارباب- رعیتی اداره می شده و از ساختار اجتماعی سنتی مبتنی بر شیوه تولید سنتی برخوردار

بوده است. الگوی مشارکت خود انگیخته در سطح واحدهای تولیدی خانوار و نیز واحدهای کار و تولید جمعی سنتی چون بنه و تعاونیهای سنتی در سطوح محلی و قومی به شکل گسترده ای وجود داشته است. خصلت خود انگیخته و سنتی بودن آن موجب می شد که فراتر از فعالیت ها و زمینه های اقتصادی ابعاد اجتماعی، روانی و فرامادی زندگی روستاییان را نیز تحت پوشش خود قرار دهد. البته جامع روستایی این دوره از مشارکت های جمعی تحمیلی و اجباری در قالب بیگاری نیز بی نصیب نبوده و در مجموع مشارکت سنتی در قالب های مختلف و در عرصه های متعدد حیات اجتماعی نمود عینی داشته است (غفاری، ۱۳۸۰: ۲۷۲).

اشکال عینی تر و موثرتر آن، بخصوص در زمینه فعالیتهای جمعی زراعی عمدتاً خصلتی ابزاری داشته که در قالب عرضه نیروی کار و سایر عوامل تولید برای افزایش تولید و فعالیت جمعی بوده است. تصمیمگیری و نظارت بر آن بر عهده صاحبان قدرت و افراد ذی نفوذ، کدخدای، مباشر و سربنه ها بود که کارگزاران صاحب قدرت بودند و با منبع قدرت یعنی مالک ارتباط مستقیم داشتند.

در دوره بعد از اصلاحات ارضی که ساختار جامعه روستایی دستخوش دگرگونی می شود از میزان و گستردگی الگوی مشارکتی خود انگیخته کاسته می شود. گویا این الگو تا زمانی که خصلتها و صفات سنتی بر جامعه غالب است پایداری آن حفظ می گردد. در این دوره، چنانچه در قسمتهای قبل عنوان شد، عناصر تازه و جدیدی وارد حیات روستایی می شود که مهمترین آن حضور دولت و عوامل آن برای ایجاد عمران و آبادانی و نیز در اختیار و کنترل قرار گرفتن روستا در غایب شدن ارباب از روستا بود. از حیث الگوی مشارکتی در دوره پس از اصلاحات ارضی در سال های اول، روستاها مواجه با الگوی ضد مشارکتی می شوند زیرا در این دوره الگوی سنتی مشارکت نه تنها نادیده گرفته می شود، بلکه برنامه های توسعه ای در نظر گرفته شده به نوعی با الگوی مشارکت سنتی تعارض پیدا می کنند. این امر موجب اضمحلال و فروپاشی الگوی مشارکت سنتی خود انگیخته می گردد. فروپاشی بنه ها به عنوان واحدهای تولید جمعی را می توان نمونه ای از نابودی واحدهای جمعی سنتی تلقی کرد. تحول در نظام ارباب و رعیتی و ورود ماشین و فناوری نوین در اضمحلال آنها بیشترین تاثیر را داشته است. همزمان با نابودی و تقلیل فعالیتهای مشارکتی سنتی و خودانگیخته و حضور دولت در جامع روستایی و تلاش دولت برای پر کردن جای خالی ارباب، شاهد طرح و بسط الگوی مشارکت از بالا به پایین و به عبارتی مشارکت مورد کنترل، هدایت و دستکاری شده برای روستاها می شویم. تشکیل سازمانهای به اصطلاح محلی و عمرانی تحت سیطره دولت، چون تعاونیهای روستایی، خانه انصاف، خانه فرهنگ، و نیز ورود سپاهیان دانش، ترویج و بهداشت و موارد دیگر ترویج و گسترش الگوی مشارکت هدایت شده از بالا و از بیرون بود، در حالی که مشارکت فرابندی نیست که بتوان آن را از بیرون تعیین کرد بلکه باید از طریق کنش و بازبینی جمعی منظم مردم به وجود آید. مشارکتی که از بیرون به وجود آید نوعی مشارکت تحمیلی است که هدایت آن از طریق نیروی بیرونی است (Burkey, 1996:97). گسترش نهادهای مشارکتی از بیرون که مبتنی بر ویژگی های اجتماعی و فرهنگی روستاییان نیست، بیانگر نوعی مشارکت ساختگی است که نه تنها موفقیتهای لازم را به دنبال ندارد بلکه موجب از بین رفتن خوداتکایی در میان روستاییان و وابستگی آنها به دولت و دوری آنها از مشارکت اصیل و موثر می شود. در چارچوب مشارکت هدایت شده، از مردم به عنوان موضوع های تغییر بحث می شود، و رابطه بین کارگزاران و مروجان مشارکت با مردم، در شکل و قالب روابط حاکم و محکوم (تابع) نمود می یابد. این کارگزاران به جای اینکه مردم را در سطوح و رده های مختلف مشارکتی شرکت دهند به آنها می گویند که چه باید انجام دهند بدون اینکه لوازم و زمینه های مناسب را برای مشارکت واقعی شان فراهم سازند و از طرفی به طور مداوم به مردم روستا گفته می شود که این کارها را برای شما انجام خواهیم داد و مردم را وابسته به خود می کنند. در حالی که باید به مردم آموزش داده می شد که آنها چه کارهایی می توانند انجام دهند. به تعبیر میردال «مردم به جهتی سوق داده می شوند که منتظر یا خواستار آن باشند که حکومت برایشان کارهای بیشتری انجام دهد بدون اینکه آمادگی زیادی برای تغییر راه و رسم خود نشان می دهند. این موضع به امر توسعه کمک نمی کند» (میردال، ۱۳۶۶: ۱۰۹)، بعد از اصلاحات ارضی به جای اینکه تعاون و همکاری سنتی روستایی تقویت سازمانی شود سازمانهایی از بیرون بر جامعه روستایی تحمیل شدند بدون اینکه با زمینه های اجتماعی و فرهنگی آن قرابت لازم را داشته باشند. حاصل این وضعیت چیزی جز بی سازمانی

نبوده است، و فرهنگ روستایی را در ورای اصول اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مبتنی بر خویشاوندی با اصول سازمانی غیر شخصی پیوند می دادند (Goodell, 1986: 56). در نتیجه در قالب الگوی مشارکتی از بالا به پایین نه تنها روستائیان به شکل مناسبی سازماندهی نشدند و قدرت چانه زنی آنها تقویت نشد و تشویق به فعالیت های جمعی سازمان یافته نگردیدند، بلکه در آنها وابستگی به دولت، خود کم بینی و اینکه به ما بگویند چکار بکنیم تقویت گردید. در سطح فرافردی روستاها نیز تبدیل به مجموعه های کمک گیرنده از بیرون (مرکز) شدند. ولی داده های وارد شده از بیرون اولاً پاسخگوی انتظارات ایجاد شده نبود، ثانیاً این داده ها در اختیار قشر خاصی از جامعه روستایی قرار می گرفت که حاصل آن تشدید نابرابری اجتماعی و باز تولید جدیدی از قدرت بود که خود بی تأثیر بر فعالیت های مشارکتی نبوده است.

در این دوره تغییر در مشارکتهای بخشی نیز به دلیل پذیرش راهبرد صنعتی شدن دنبال می شود. بدین معنی که تلاش می گردد بخشی از جمعیت روستایی برخوردار از امکانات و سرمایه مالی و نیز روستائیان فاقد ابزار تولید (زمین) را که گروه خوش نشینان را تشکیل می دادند از مشارکت در بخش کشاورزی باز دارند و آنها را به مشارکت در بخشهای صنعت و خدماتی انتقال دهند. در عمل این انتقال مشارکتی نه تنها موجب تحرک در بخشهای یاد شده بخصوص در صنعت نشد بلکه پیامدهایی منفی چون روی آوردن به مشاغل کاذب و رشد حاشیه نشینی و افزایش حجمی جمعیت شهری را نیز به دنبال داشته است (غفاری، ۱۳۸۰: ۲۷۴). در نهایت وجود تمرکز گرایی و تلاش در جهت کنترل حجمی روستاها، غالب بودن دولت سالاری و تصمیم گیریهای یکجانبه از طرف سازمانهای دولتی، بی توجهی به نیازهای واقعی و شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی روستاها، تشدید نابرابری، نظام آموزشی و ترویجی ناکارآمد، نداشتن سیاست مشارکتی مشخص در برنامه های عمرانی، تصورات و انتظارات محدود داشتن و جانب حاکمیت و رفتار پدر مابانه مسئولان و سازمانهای دولتی و تقویت وابستگی آنها محدود کننده مشارکت بوده اند (طالب، ۱۳۷۶: ۸۹)، و مانع مشارکت واقعی روستائیان در فعالیت های اجتماعی-اقتصادی جمعی گردید.

وضعیت مشارکت در جامعه روستایی بعد از انقلاب در ابتدا تحت تاثیر مشارکت در سطح کلان کشور بوده است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در دوران جنگ تحمیلی یعنی در فاصله سالهای ۱۳۵۷-۶۸ در جامعه ایران مشارکت فزاینده (بسپج) و گروهی عمدتاً به صبغه سیاسی و دینی و با انگیزه حضور در صحنه که مورد حمایت دولت و رهبران سیاسی و دینی نظام بوده است در سطوح شهری، روستایی و عشایری جریان داشته و هدایت و راهبردی آن بر عهده نظام سیاسی بوده و به لحاظ سیاسی و موفقیتهایی همراه بوده است. در این دوره اقتصاد اساساً در دست دولت بوده و تمامی قوانین در جهت دولتی کردن اقتصاد وضع شده و به رغم وجود سه بخش اقتصاد دولتی، تعاونی و خصوصی در قانون اساسی، بیشتر از ۷۰ درصد فعالیت های اقتصادی در اختیار بخش دولتی بوده است. دولت با برگزیدن راهبرد جایگزینی واردات به مدیریت فعالیت های اقتصادی پرداخته است. مشارکت مردم، برای حمایت از دولت و انقلاب وجهی همگانی داشته و ظهور آن در فعالیتهای سیاسی گسترده چون حضور در صحنه های سیاسی، جنگ و انتخابات بوده است. ولی مشارکت در ابعاد اجتماعی و اقتصادی به دلایلی چون نبود نهاد سازی و تشکیل نهادها و سازمانهای لازم و ایجاد انگیزش در مردم از شهود و عینیت لازم برخوردار نشده است. البته وقتی که دولت رغبتی به واگذاری کارها و فعالیت ها نشان نمی دهد و به عبارتی خود راساً به کارهای کشاورزی، صنعتی و تولید آب، برق، گاز، ساختمان سازی، حمل و نقل، خرید و فروش کالا، خدمات درمانگاهی بیمارستانی، خدمات آموزشی و بسیاری از کالاهای خدماتی دیگر می پردازد، در حالی که طبق تعریف و طبقه بندی سازمان ملل متحد کار و فعالیت اصلی دولت سیاستگذاری و نظارت و کنترل بر فعالیت های جامعه است (عسگر خانی، ۱۳۷۷: ۱۹۳)، طبیعی است که مشارکت در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی از نمای لازم برخوردار نخواهد شد. در دوران بعد از جنگ یعنی از سال ۱۳۶۸ به بعد که دوره سازندگی آغاز می شود و دولتمرانی با اندیشه های اقتصادی-سیاسی متفاوت با دولتمرادان دهه اول انقلاب مناصب حکومتی را به دست می گیرند در نگاه به فعالیت های مشارکتی تغییراتی به وجود می آید.

در دوره پایان جنگ در ادبیات و صحنه سیاسی جامعه دو دیدگاه از نظر اجتماعی و اقتصادی مطرح می شود. «دیدگاهی که معتقد به آزاد سازی، خصوصی سازی و مطلق کردن توسعه اقتصادی کشور بود و دیدگاهی که بدون مطلق کردن نقش دولت یا بخش خصوصی در توسعه کشور و با توجه به قانون اساسی به دنبال توسعه اقتصادی درون زا بود. در نهایت دیدگاه اول پیروز گشت و به آماده کردن برنامه بازسازی دست زد» (حاجی یوسفی، ۱۳۷۷: ۸۲). این برنامه در قالب برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران مطرح شد که محورهای اصلی آن بازسازی مناطق جنگ زده، ایجاد تعادل منطقه ای و تمرکز زدایی از تهران و توسعه بخشهای اقتصادی بود و بر راهبرد جایگزینی واردات بنا داشت، اما در مواجهه با شرایط جدید مورد تجدید نظر قرار گرفت و با ارائه طرحی جدید با عنوان "تعدیل اقتصادی" با جهت گیری متفاوتی که راهبرد توسعه صادرات را جایگزین راهبرد جانشینی واردات می کرد مورد اجرا قرار گرفت. در دوره سازندگی دولت نیازمند مشارکت مالی و نیروی کار جامعه بود و تاکید را بر مشارکت اقتصادی می گذاشت، در این دوره اگر چه دولت به دلیل پذیرش برنامه های تعدیل ساختاری در اقتصاد کشور به مشارکت بخشهای فراتر از بخش دولتی می اندیشید، لیکن به دلیل جهت گیری صرف اقتصادی، شروع و اداره نامناسب خصوصی سازی چالشهایی را در جامعه به وجود آورد. مهمتر اینکه مردم به مشارکتی فراتر از مشارکت اقتصادی می اندیشند. در حالی که در برنامه های بعد از انقلاب همانند برنامه های عمرانی قبل از انقلاب، به دلیل غالب بودن نگاه اقتصادی و ایده توسعه از طریق رشد اقتصادی، نهاد سازی برای توسعه و تحقق جامعه مدنی و تدارک زمینه لازم برای مشارکت های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی همچنان نادیده گرفته شده است.

در بخش روستایی جامعه ایران نیز مشارکت فزاینده در قالب بسیج مردمی و حضور در صحنه داشتن که عمدتاً بار سیاسی و اجتماعی داشته است که روزهای اول پیروزی انقلاب و به صورت مشهودتر در جریان جنگ تحمیلی جریان داشته و بخش روستایی جامعه ایران پس از تحقق انقلاب و سقوط نظام سلطنتی، به مانند بخش شهری ولی با نماد و شهود بیشتر به دلیل روابط ساختی حاکم بر آن، دچار نوعی قطع ارتباط مدیریتی با ساختار سیاسی حاکم (دولت) شد و عوامل دولتی حاکم بر آن، دچار نوعی قطع ارتباط مدیریتی با ساختار سیاسی حاکم (دولت) شد و عوامل دولتی حاکم بر جامعه روستایی قبل از انقلاب که به تعبیری، با فرو ریختن تشکیلات دولتی خود را معزول یافتند و بر آن شدند که دخالتی در امور نداشته باشند» (طالب، ۱۳۷۶: ۸۷). در نتیجه تمامی نهادهای دست اندرکار در امور اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، بهداشتی و اقتصادی جامعه ایران به استثنای شرکتهای تعاونی روستایی به دلیل ماهیت و کارکرد اقتصادی شان، به یکباره از صحنه و حیات اجتماعی روستا غایب شدند.

در سال ۱۳۵۸ جهاد سازندگی به عنوان نهادی انقلابی به فرمان رهبر انقلاب (ره) تشکیل شد و وارد روستاها گشت و الگوی مشارکتی فزاینده (بسیج مردمی) با ورود نیروهایی از بیرون روستا با نام های جهادگر و امدادگر، که این وضعیت در روستاهای مناطق محروم مشهودتر بوده است، در روستاها تقویت شد، به گونه ای که مشارکت های جمعی خود انگیزه در میان روستاییان احیاء و تقویت گردید. در این مرحله نه تنها از وجود نظام دیوانسالاری خبری نیست بلکه دیدی منفی نسبت به آن وجود دارد. با ورود جهاد به روستاها نهاد دیگری نیز با روستاییان ارتباط برقرار می کند و آن هیئت های هفت نفره احیا و واگذاری زمین است که در پی حل مشکل مالکیت اراضی و چگونگی استفاده از اراضی برقرار شد. توجه به اقدامات مشارکتی و حل مشکل مدیریتی روستاها و تسهیل در ارتباط با مراکز دولتی جهت برخورداری از امکانات مادی و معنوی آنها، روستاییان را به سمت تشکیل شوراهای اسلامی روستایی که در قانون اساسی مطرح شده ولی قوانین مربوط به چگونگی تشکیک آنها هنوز تصویب نشده بود کشاند، به گونه ای که با کمک نهادهای انقلابی مرتبط با روستا چون جهاد سازندگی، هیئت های هفت نفره احیا و واگذاری زمین و در مواردی با کمک سپاه پاسداران و کمیته های انقلاب قبل از تصویب قانون مربوط، شوراهای اسلامی در روستاها تشکیل شدند، تا اینکه در قانون مصوب ۱۳۶۱ تشکیل و برگزاری انتخابات مربوط به شوراهای روستایی به جهاد سازندگی داده شده (علیائی، ۱۳۹۴: ۱۴۹)، و سپس با تجدید نظر سال ۱۳۶۵، اختیار برگزاری

انتخابات شوراهای روستایی در مجلس به وزارت کشور داد. در نتیجه شورای اسلامی روستا به عنوان یکی از نهادهای مهم مشارکتی در سطح روستاها تشکیل گردید. به دلیل مسائل ساختاری چون تمرکز گرایی و عدم شکل گیری واقعی شورا در عمل، این نهاد مشارکتی از موفقیت لازم برخوردار نبوده است و فعالیت های آن، که در دوره اولیه نسبت به سالهای آخر و بعد از جنگ از رشد بیشتری برخوردار بود، عمدتاً بر زمینه های اداری، خدماتی و در مواردی عمرانی متمرکز بوده است. همچنین به دلایلی چون جوانگرایی بیش از حد اعضای آن، عدم رعایت وزن نسبی جمعیت روستائیان در انتخاب اعضای شورا، در مواردی پایین بودن سطح تحصیلات بیگانه بودن نسبت به تجارب قبلی، هر چند که آن تجارب نیز فاقد نقص نبوده اند، ولی عواملی دیگر، مانع موفقیت آنها بوده است (علیانی، ۱۳۹۴: ۱۷۸). در سال ۱۳۶۵ برای تقویت فعالیت های مشارکتی از طرف جهاد سازندگی طرح خانه های همیار به عنوان بازوی اجرایی برای شوراها مطرح شد تا به کمک آن به بسط فعالیت های مشارکتی بخصوص در زمینه های عمرانی پرداخته شود. در این زمینه بنیاد مسکن نیز در برخی از روستاها فعالیت هایی را شروع کرد. وزارت کشاورزی و عمران روستایی نیز با طرح مراکز خدمات روستایی و عشایری در صدد تقویت مشارکت بر آمد. البته در کنار شورای اسلامی، نهادهای جمعی دیگر نیز همچون انجمن اسلامی روستایی و پایگاه بسیج در روستاها شکل گرفت که زمینه ساز و مروج فعالیت های مشارکتی بوده است. با تقویت شیوه برنامه ریزی بخشی و به تبع آن گسترش ابعاد دیوانسالاری، از فعالیت های مشارکتی روستائیان کاسته شده و مهمتر اینکه برنامه های توسعه از فلسفه مشارکتی مشخصی برخوردار نبوده است. با شروع و اجرای آنها حضور دولت و گسترش دیوانسالاری تقویت می گردد و در قالب گسترش تعاونیهای تولید کشاورزی، مشاعها و نهادهای مشارکتی دیگر به نوعی، الگوی مشارکتی هدایت شده از بالا مطرح می شود و مشارکت در طرحهای عمرانی محدود به خود یاری و کمکهای مالی و ارائه نیروی کار می گردد. یعنی در بهترین شکل، مشارکت محدود به سطح اجرا شده و در سطوح تصمیم گیری نظارت و برخورداری مناسب از منافع طرحها و فعالیت های مشارکتی چندان جایگاهی ندارد.

به هر حال بعد از انقلاب اسلامی (سال ۵۷) نیز با وجود حرکت های عمرانی در جهت توسعه کشور به دلیل فقدان نگرش مشخص برای توسعه، نامشخص بودن استراتژی توسعه، فقدان برنامه های هماهنگ، تعدد نهادهای تصمیم گیرنده، عدم انطباق بسیاری از فعالیتها و برنامه ها با نیازهای جامعه روستایی، نیازهای جامعه روستایی به درستی در نظر گرفته نشده است به گونه ای که در برنامه های توسعه اجتماعی و اقتصادی کشور فصل خاصی برای آن اختصاص نگرفت و فقط در حاشیه برنامه های توسعه شهری و کشاورزی و صنعتی به آن اشاره گردید، در واقع در طول چند دهه اخیر راهبرد حاکم بر برنامه ریزیهای ملی «راهبرد بخشی» بوده است، این راهبرد و عدم وجود هماهنگی بین بخشها و نهادها باعث تشدید مشکلات روستائیان شده است، علاوه بر آن نوع زندگی مردم که عموماً مبتنی بر نظام سنتی است، قبول برخی از نوآوریها را مشکل کرده است (سلیمانی تبار، ۱۳۸۲: ۶).

از نتایج چنان رویگری می توان به پیامدهای منفی زیر اشاره کرد: مهاجرت، تخلیه روستاها، فقر اقتصادی، عدم تناسب فناوریهای وارداتی با توان روستائیان، عدم گسترش صنایع روستایی، بیکاری، پایین بودن درآمد، درگیریهای قومی، بی سوادی، گسترش خدمات بدون مطالعه و هدف معین، تعدد مراکز تصمیم گیری روستایی، عدم تطابق برنامه های توسعه روستایی با موقعیت اقتصادی و اجتماعی، عدم توجه به دانش روستائیان، عدم دخالت نظر روستائیان در برنامه های توسعه روستایی، عدم وجود متولی برای مدیریت روستایی و... را به همراه داشته است (علیانی، ۱۳۹۴: ۱۵۲).

نتیجه گیری

دولت به عنوان دستگاه سیاسی حاکم بر جامعه که وظیفه اداره امور جامعه و تعیین سازو کارهای مربوط به آن را دارد، در حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشورها بخصوص کشورهای در حال توسعه عهده دار نقش قالب و مسلطی است که به نوعی تمام فرایندهای اجتماعی از جمله فرایند مشارکت اجتماعی را متاثر می سازد.

در جامعه روستایی ایران با در نظر گرفتن الگوی توسعه وابسته در مقیاس کلان، داده های تاریخی دلالت بر وجود برخی از الگوهای مشارکتی فوق دارد. جامعه روستایی قبل از اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ که کمتر مواجه با پیامدهای توسعه وابسته بود و در قالب نظام دیر پای ارباب-رعیتی اداره می شد، نوعی الگوی مشارکت خود انگیخته نسبتاً فراگیر را در سطح واحدهای تولیدی خانوار و جمعی در خود داشت. در دوره بعد از اصلاحات ارضی که ساختار جامعه روستایی دستخوش تحول شد و حضور دولت در جامعه روستایی گسترش و تعمیق یافت، الگوی مشارکت خود انگیخته اهمیت خود را از دست داد و روستاها با نوعی الگوی ضد مشارکتی مواجه شدند. زیرا در این دوره، الگوی سنتی مشارکت نه تنها نادیده گرفته می شد، بلکه برنامه های توسعه ای جدیدی نیز با آنها در معرض قرار می گرفت. فروپاشی بنه ها به عنوان واحدهای تولید جمعی می تواند شاهدی برای نابودی واحدهای مشارکتی سنتی باشد. در این دوره الگوی مشارکت هدایت شده و از بالا به پایین در قالب تشکلهایی چون تعاونیهای روستایی، خانه انصاف، خانه فرهنگ، سپاهیان دانش، ترویج و بهداشت و ... مورد توجه قرار گرفت. این وضعیت تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی بر جامعه روستایی حاکم بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در جامعه روستایی ابتدا نوعی مشارکت فزاینده در قالب بسیج اجتماعی بر اساس تغییر و تحولاتی که ناشی از تغییر حکومت (از سلطنتی به جمهوری اسلامی) بوجود آمده بود حادث شد. تقریباً مشارکت های جمعی خود انگیخته در میان روستاییان مجدداً احیاء می شود. همچنین تلاش می گردد که با بهره گیری از شیوه های جمعی سنتی، شیوه های مشارکتی جدیدی تعریف شود. در این دوره، از نظام دیوانسالاری چندان خبری نیست ولی به تدریج به تبع تحولاتی که به وجود می آید الگوی مشارکتی باز حالت هدایت شده از بیرون را پیدا می کند. نهادهای وارد شده به روستا هر یک در صدد ارائه برنامه های خود به روستاییان هستند.

در سطح کلان بستر سازی لازم برای تحقق مشارکت سازمان یافته موثر که مستلزم توانمند سازی روستاییان، نجات آنها از وابستگی به دولت، تقویت خود اتکایی در آنها و مشارکت دادن آنها در سطوح مختلف مشارکتی و تغییر لازم در ویژگیهای شخصیتی شان، تقویت روابط بین فردی، تمرکز زدای است صورت نگرفته است.

ساختار سیاسی به دلیل ویژگی های ساختاری چون تمرکز گرایی و دیوانسالار بودن که از حیث تاریخی، جامعه ایران از آن برخوردار بوده است نتوانسته به صورت موفق و موثر برای تحقق مشارکت اجتماعی و سازمان یافته روستاییان ایفای نقش کند. بنابراین در سطح کلان برای زمینه سازی و تقویت مشارکت اجتماعی، تجربه تاریخی نشان می دهد که این امر نیازمند نگاه و سیاستی متفاوت از نگرش و سیاست دولتها گذشته است. سیاستی که با در نظر داشتن الگوی مشارکت واقعی در جهت توانمند سازی روستاییان، نجات آنها از وابستگی به دولت و مشارکت دادن آنها در سطوح و راههای مختلف مشارکتی تدوین شده باشد.

تجربیات کشورهای مختلف نشان می دهد کشورهایی که در زمینه تأمین مشارکت مردم موفق بوده اند، عمدتاً موفقیت خود را مدیون ایجاد نوعی ارگان محلی (دولت محلی) با اقتدار بالنسبه زیاد می دانند. این ارگان های محلی، از نظر سازماندهی و سلسله مراتب تا بالاترین سطوح و به شکل زنجیره ای پیوسته ادامه داشته و وظایف و تکالیف هر یک از سطوح به دقت تعیین شده است. به عبارت دیگر کل از بالاترین پایین ارتباطی ارگانیک با یکدیگر داشته و از ساختی مرتبط برخوردار می باشند. تدوین منطقی در جهت تأمین و جلب مشارکت مردم در این کار اساساً یک راه ایجاد تحرک در مردم یک کشور است به نحوی که تا حد امکان آنان را در کوشش در راستای پیشرفت سهیم نمود. مشارکت دادن افراد در منافع در جهت وفق دادن و تطبیق بیشتر مردم با سازمان ها است. سهیم ساختن مردم در امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ... در واقع کمک به وفاق اجتماعی و تطبیق مردم و دلبستگی به نظام و کشور است.

برای اینکه دستگاه های اجرای کشور بتوانند در جلب مشارکت های اجتماعی روستاییان در توسعه پایدار روستایی موفق فراهم سازند، باید این چهار شرط زیر را مورد توجه خود قرار دهند:

الف) مشارکت در تصمیم گیری: مشارکت مردم در اداره محلی خود با داشتن اختیار تصمیم گیری حاصل می گردد و اختیار تصمیم گیری مستلزم فراهم آوردن امکانات گوناگون برای اجرای تصمیمات و سیاستها و خط مشی های اتخاذ شده در محل است به بیانی دیگر، اختیار تصمیم گیری در امور محلی نمی تواند مجزا از اختیارات مالی برای فراهم آوردن امکان اجرایی سیاستها و تصمیمات باشد. بطور کلی نتیجه مشارکت عام در تصمیم گیری، کاهش تمرکز گرایی افزایش همکاری در سطح خرد و محلی و بر پایی مکانیسه های برنامه ریزی در سطح ملی است چنین مشارکتی در تصمیم گیری، واقع گرایانه تر است. زیرا اولویت بندی در تعیین موضوعات توسعه، با خود روستائیان است و از خود بیگانگی نسبت به امور توسعه بوجود نمی آید.

ب) مشارکت در اجرا: در اجرای طرحها برنامه ریزان می توانند از مشارکت مردم جهت اجرای طرح ها نیز کمک بگیرند. اگر مردم بدانند طرحی توسعه با نظر خودشان و برای بهتر کردن زندگی خودشان به اجرا در می آید، در طرح توسعه شرکت می کنند. مشارکت ممکن است به اشکال گوناگون باشد. برخی به صورت مالی، برخی به صورت یدی، برخی به صورت فکری، برخی بصورت طراحی و مدیریت و عده دیگری هم در نگهداری پروژه شرکت می کنند.

ج) مشارکت در بهره برداری از منافع: زمانی که پروژه های توسعه روستایی عمدتاً توسط افراد خاصی از روستا با همکاری دولت برنامه ریزی و اجرا شوند. منافع پروژه بطور نامتناسب به همان افراد خاص تعلق می گیرد. لذا توسعه عادلانه منافع، مستلزم مشارکت همه جانبه روستائیان در برنامه ریزی و اجرا است. در این رابطه، کنش متقابل بین توزیع منفعت و انگیزه مشارکت بیشتر وجود دارد. به عبارت دیگر، اگر روستائیان بدانند که سهم بیشتری از منافع ناشی از توسعه دارند، بطور موثرتری در تصمیم گیری و اجرا مشارکت می کنند. در مشارکت همه جانبه تاکید بر این است که تا حد امکان منافع ناشی از پروژه عمرانی برای عموم روستا باشد مگر این که گروه خاصی با پروژه خاصی مطرح باشند.

د) مشارکت در ارزیابی: منظور از مشارکت در ارزیابی، رساندن اطلاعات توسط افراد سطوح پایین به مدیر پروژه است تا نقص پروژه ها برطرف گردد. این مرحله شامل بازنگری، جمع آوری و پیگیری اطلاعات مربوط به پروژه ها و هدف ها و شرایط و فعالیت های تکمیلی برای موفقیت پروژه ها می شود. خود اتکایی روستایی افزایش یافته و روستایی احساس می کند که نیاز به موسسات بیرونی برای توسعه ندارد از سوی دیگر مشارکت موثر همیشه میزان اعتماد به نفس را افزایش می دهد.

منابع

۱. ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰)، بررسی رابطه بین انسجام اجتماعی و مشارکت اجتماعی سازمان یافته روستائیان، فصلنامه علمی و پژوهشی، اقتصاد و کشاورزی و توسعه، انتشارات موسسه پژوهشهای برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی وزارت کشاورزی، شماره ۳۶، تهران
۲. اوکلی، پیستر و مادسون، دیوید (۱۳۷۰) رهیافت های مشارکت در توسعه روستایی، ترجمه منصور محمود نژاد، انتشارات جهاد سازندگی تهران
۳. بحرینیان، حمید (۱۳۷۸)، گزارش نخستین همایش ملی صنایع روستایی ماهنامه جهاد سال نوزدهم، شماره های ۲۲۲، ۲۲۳ تهران
۴. پاپلی یزدی، محمد حسینی و ابراهیمی، محمد امیر (۱۳۸۰)، نظریه های توسعه روستایی، انتشارات سمت، چاپ اول تهران
۵. جمعه پور، محمود (۱۳۷۴)، مقدمه ای بر برنامه ریزی توسعه روستایی دیدگاه ها و روش ها، تهران انتشارات سمت
۶. حاجی یوسفی، امیر احمد (۱۳۷۷)، استقلال نسبی دولت یا جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۲، پژوهشکده
۷. حمیدیان، علیرضا و جوان، جعفر و یاسوری، دکتر مجید (۱۳۸۶)، شوراها و روستایی در بوته ی خرد فرهنگ دهقانی راجرز، نمونه، شهرستان سبزدار، مجله علمی و پژوهشی، جغرافیا و توسعه، انتشارات دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال پنجم، شماره پیاپی ۹
۸. سفیری، خدیجه و تمیزی، رقیه (۱۳۹۰)، فرا تحلیل مطالعات مشارکت اجتماعی، مجله علمی، پژوهشی مطالعات توسعه اجتماعی ایران،

انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران

۹. شوماخر، ای، اف (۱۳۶۵)، برداشتی نو از مسائل توسعه، گزیده ای از مسائل اقتصادی و اجتماعی، مترجم و ناشر مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی وزارت برنامه و بودجه، چاپ سوم، تهران
۱۰. شکویی، حسین (۱۳۷۵)، اندیشه های نو در فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتا شناسی، چاپ اول تهران
۱۱. طالب، مهدی (۱۳۷۶)، مدیریت روستایی در ایران، دانشگاه تهران، تهران
۱۲. عسگر خانی، جعفر (۱۳۷۷)، مشارکت اقتصادی مردم و تحقق جامعه مدنی از طریق توسعه بخش تعاون، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۲، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران
۱۳. علیائی، محمد صادق و کریمیان، حبیب ا... (۱۳۹۰)، بررسی رویکرد برنامه های توسعه روستایی در ایران با تاکید بر نقش و جایگاه دانش بومی، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران
۱۴. علیائی، محمد صادق (۱۳۹۴)، توسعه روستایی و چالش های فراروی آن، انتشارات آرنا، تهران
۱۵. غفاری، غلامرضا (۱۳۸۰)، دولت و مشارکت اجتماعی روستاییان در کشورهای در حال توسعه، فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد کشاورزی و توسعه، انتشارات موسسه پژوهشهای برنامه ریزی و اقتصاد کشاورزی وزارت کشاورزی، شماره ۳۵، تهران
۱۶. میردال، گونار (۱۳۶۶)، درام آسیایی، ترجمه منوچهر امیری، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران
۱۷. محسنی تبریزی، علیرضا، (۱۳۶۹)، بررسی زمینه های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی، معاونت ترویج و مشارکت مردمی وزارت جهاد سازندگی، تهران
۱۸. میسر، آر. پی (۱۳۶۶)، برداشتی نو از مسایل توسعه، گزیده ای از مسایل اقتصادی و اجتماعی، مترجم و ناشر، مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی وزارت برنامه و بودجه، چاپ سوم، تهران

19. Burkey, stan. (1996, People First a guide to self-reliant rural development, Zed books, London

20. Hughes, Atold (1998), Alternative Forms and Level Of Participation. A general in: Popular Participation in planning for basic needs Edited by Frankly. Lisk Areburly, cambbridge

21. Goodel, Gtacee (1986), the Elemen aty str, Uctures Of Political Life Rural dev Lopment in Pahlavi Iran oxford, New york